

تفسیر سوره

شوری

سیمای سوره شوری

این سوره پنجاه و سه آیه دارد و در مکه نازل شده است. به جهت آیه ۳۸ که به مسئله شوری اشاره دارد نام آن «شوری» می‌باشد.

این سوره به مباحث اصول دین از قبیل توحید، معاد و نبوّت و همچنین مباحث اخلاقی و اجتماعی پرداخته است.

در میان ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز شده، طولانی‌تری حروف مقطعه در این سوره آمده است و جالب آنکه این سوره، مشکل معنای حروف مقطعه را حل کرده است زیرا در ادامه این حروف می‌فرماید: «کذلک یوحی» یعنی وحی از همین حروف الفبای زبان عربی است که در اختیار همه‌ی شماست، اگر می‌توانید شما هم مثل آن را بیاورید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ حَمٌ ﴿۲﴾ عَسْقٌ ﴿۳﴾ كَذَلِكَ يُوحَى إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

حا، میم، عین، سین، قاف. اینگونه خداوند عزیز حکیم به تو و کسانی که
قبل از تو بوده‌اند وحی می‌کند.

﴿۴﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته‌ها:

- ❑ در قرآن کریم کلمه «قبلک» خطاب به پیامبر اکرم ﷺ زیاد استعمال شده است، یعنی پیش از تو پیامبرانی آمده‌اند، اما در هیچ جا «بعدک» نیامده است و این نشان دهنده خاتمیت پیامبر اسلام می‌باشد.
- ❑ با اینکه پیامبر اسلام خاتم انبیاءست، اما نامش قبل از دیگران آمده و این نشان عظمت والای اوست.
- ❑ عزّت، قدرت، حکمت و عظمت الهی همه و همه در وحی الهی تبلور یافته است، لذا نباید وحی و کلام الهی را ساده انگاشت.
- ❑ پیامبران بزرگوار، به سرچشم‌های عزّت و قدرت و عظمت الهی متصل هستند، پس هر کس با آنان در افتد، نایبود خواهد شد.

▣ یکی از دلائل اعجاز قرآن این است که از حروف و کلمات عمومی و عادی، جملات و ترکیب‌هایی ساخته که احده مشابه آن را نمی‌تواند بیاورد.

پیام‌ها:

- ۱- وقتی می‌خواهید مطلبی را عنوان کنید برای شنوندگان خود حساسیت و جاذبه ایجاد کنید. **﴿حَمْ. عَسْق﴾**
- ۲- شیوه و محتوای وحی به انبیا، مشابه یکدیگر است. **﴿كَذَلِك﴾**
- ۳- یکی از سنت‌های الهی وحی است. **﴿كَذَلِكَ يُوحِي...﴾**
- ۴- همه انبیا به یک سرچشمۀ متصل‌اند و از یک منبع، وحی دریافت می‌کنند.
﴿كَذَلِكَ يُوحِي﴾
- ۵- وحی از سرچشمۀ عزّت است، با آن در نیفتید که نابود می‌شوید. **﴿يُوحِي... العَزِيز﴾**
- ۶- وحی از سوی خدای عزیز و حکیم است و اطاعت از آن، به شما عزّت و استواری می‌دهد. **﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيم﴾**
- ۷- نزول وحی بر اساس حکمت است، لذا به هر کس وحی نمی‌شود. **﴿يُوحِي... الْحَكِيم﴾**
- ۸- وحی از سرچشمۀ حکمت است و لذا مطالب آن ماندگار است و خدشه بردار نیست. **﴿يُوحِي... الْحَكِيم﴾**
- ۹- عزّت خداوند آمیخته با حکمت و کاردانی اوست. **﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيم﴾**
- ۱۰- نظام تشریع (وحی و هدایت) حقّ کسی است که نظام تکوین (آسمان‌ها و زمین) در اختیار اوست. **﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ...﴾**
- ۱۱- وحی برای رشد ماست و گرنۀ او کاملاً بی نیاز است. **﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ... الْعَلِيُّ الْعَظِيم﴾**
- ۱۲- مالکیت حقیقی از آن خدادست، دیگران خیال مالکیت می‌کنند. **﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ...﴾**

۱۳- مالکیت مطلق خداوند بر جهان هستی، پشووانه عزّت و حکمت اوست.

﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لِهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ...﴾

﴿۵﴾ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

نزدیک است که آسمان‌ها (از عظمت وحی) از فرازشان بشکافند در حالی که فرشتگان همراه با سپاس، پروردگارشان را تسبیح می‌کنند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌طلبند. آگاه باش که خداوند، اوست بسیار بخشندۀ و مهربان.

﴿۶﴾ وَالَّذِينَ أَتَحَذُّوا مِنْ دُونِهِ أُولَيَاءُ اللَّهِ حَفِظُ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنَّ عَلَيْهِمْ

بِوَكِيلٍ

و کسانی که به جای او سرورانی را به پرسش گرفته‌اند خداوند مراقب آنان است و تو بر (ایمان آوردن آنان) وکیل نیستی (تا با اجبار و ادارشان کنی).

نکته‌ها:

◻ وحی چیست که از عظمت آن نزدیک است آسمان‌ها بشکافد، آسمان‌هایی که طبقه طبقه هستند، «سبع سوابات طباقا»^(۱) محکم هستند، «سبعاً شدادا»^(۲) و در محکمی نمونه و ضرب المثل هستند. «إِنْتُمْ أَشَدُّ حَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بِنَاهَا»^(۳) آسمان‌هایی که هزاران کهکشان در بردارند و هر کهکشان منظومه‌ها و هر منظومه کراتی که بعضی میلیون‌ها برابر زمین هستند و عقل و علم بشری تاکنون به نزدیک‌ترین آنها نیز احاطه پیدا نکرده است. این است عظمت وحی.

◻ در سوره مبارکه مریم آمده است: ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُ الْأَرْضُ وَ تَخْرُّ

الجبال هدّا أَن دعوَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا^(۱) مشرکان برای خداوند فرزندی می‌پنداشتند، نزدیک است به خاطر این عقیده فاسد آسمان‌ها متلاشی شود.

- فرشتگان علاوه بر آنکه تدبیر نظام هستی را بر عهده دارند، برای انسان‌ها نیز دعا می‌کنند، فرشتگانی که هرگز معصیت نمی‌کنند «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمْرَهُمْ»^(۲) برای افراد گناهکار دعا و استغفار می‌کنند. آری، پاکان باید به فکر دیگران نیز باشند. البته استغفار فرشتگان پرتوی از لطف الهی بر بندگان است چون آنها جز دستور خدا کاری نمی‌کنند.
- بر اساس این آیه فرشتگان برای تمام اهل زمین دعا می‌کنند. «يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» بر اساس آیه ۷ سوره مبارکه غافر فرشتگان برای مؤمنان دعا می‌کنند. «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» و جالب اینکه این استغفار به شرطی کارآیی دارد که مؤمنان خود نیز استغفار کنند. «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ»
- در عفو خدا شک نکنیم. در جمله «أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» چند نوع تأکید آمده است. («أَلَا»، «إِنْ»، «هُوَ»، جمله اسمیه، قالب «غفور» به جای «غافر» و الف و لام در «الغفور»)
- خداوند با مردم اتمام حجّت کرده است، وحی را سنت خویش قرار داده و پیامبر را واسطه وحی، ولی مردم باز هم به سراغ دیگران می‌روند. «مَنْ دُونَهِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ»
- در قرآن و روایات معمولاً حمد و ستایش در کنار تسبیح مطرح است. «يَسْبُحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»، «سَبِّحُوا رَبَّ الْأَعْلَمِ وَبِحَمْدِهِ»

پیام‌ها:

- ۱- آسمان‌ها از وحی متأثرند، چگونه بعضی انسان‌ها اثر نمی‌پذیرند. «يَوْمَ... تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرُنَ»
- ۲- یکی از آداب دعا و استغفار این است که ابتدا ستایش خداوند را بجا آوریم. «يَسْبُحُونَ... يَسْتَغْفِرُونَ»
- ۳- دعای فرشتگان مستجاب است. «يَسْتَغْفِرُونَ... إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (آری،

دعا در حق دیگران دارای تأثیر است)

۴- هیچ مسئولیت و کاری (حتی تدبیر امور هستی) نباید مانع دعا و استغفار شود.

(فرشتگانی که تدبیر امور هستی را به عهده دارند، دائمًا مشغول تسبيح

خداوند و دعا برای انسان‌ها هستند). «یسبحون بحمد ربهم... یستغفرون»

۵- استغفار دو لطف قطعی را به دنبال دارد: مغفرت و رحمت. «یستغفرون... الغفور

الرحيم»

۶- چون وحی از بالا نازل می‌شود و آسمان‌ها مسیر آن است «سبع طائق»^(۱) از

هر آسمانی که عبور می‌کند نزدیک است شکافته شود. «یتفطرن من فوقهن»

۷- شرک با همه ابعادش محکوم است. «اتّخذوا من دونه اولیاء»

۸- مشرکان بدانند که خداوند عقاید و اعمالشان را برای کیفر حفظ می‌کند. «الله

حفيظ عليهم»

۹- عدم پذیرش مردم نباید سبب دلسربی شود، پیامبر باید به وظیفه خود عمل

کند. «و ما انت عليهم بوكيل»

۱۰- وظیفه پیامبر، ابلاغ وحی است، اگر مردم به سراغ دیگران رفتند پیامبر

وظیفه‌ای ندارد. «ما انت عليهم بوكيل»

۱۱- پیامبر به هدایت مردم اشتیاق و اهتمام فراوان داشت. «ما انت عليهم بوكيل»

۱۲- پیامبر مسئول ارشاد مردم است، نه اجبار آنان به پذیرش. «ما انت عليهم

بوكيل»

﴿۷﴾ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقَرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَأَرَيْتَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

و بدین سان قرآنی عربی را به تو وحی کردیم تا مردم مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و از روز جمع (قیامت) که شکی در آن نیست بیم دهی گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند.

نکته‌ها:

- بر اساس روایات مراد از ام القری، مکه است. در برخی روایات می‌خوانیم: اولین نقطه‌ای که سر از آب بیرون آورد مکه بود، لذا آن را «مادر آبادی‌ها» خوانده‌اند.
- یکی از اسمای قیامت «یوم الجمع» است، روزی که همه مردم یک جا جمع می‌شوند، روزی که جسم با روح، عمل با انسان، ظالم با مظلوم و کیفر و پاداش با عامل آن جمع می‌شود.
- در آیه‌ی قبل خطاب به پیامبر فرمود: تو وکیل مردم نیستی، در این آیه می‌فرماید: وظیفه‌ی تو هشدار و انذار است.
- سؤال: با اینکه قرآن کریم بارها تردید و تعجب کفار را درباره معاد نقل کرده است پس چرا می‌فرماید: شکی در آن نیست. «لا ریب فیه؟»
پاسخ: در قرآن یازده بار جمله «لا ریب فیه» درباره معاد و چهار بار درباره قرآن و یک بار درباره أجل آمده است، یعنی با دیدن نمونه‌های رستاخیز در طبیعت و پدید آمدن بهار و پاییز و آفرینش خودتان سزاوار نیست در امکان زنده شدن دوباره مردگان شک و تردید کنید. نه آنکه هیچ کس شک نمی‌کند بلکه نباید شک شود.

پیام‌ها:

- ۱- همان گونه که انبیای پیشین به زبان قوم خود سخن می‌گفتند، قرآن نیز به زبان عربی وحی شده است. «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا... قُرْءَانًا عَرَبِيًّا»
- ۲- الفاظ قرآن به همین صورت که هست بر پیامبر نازل شده است. «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا»

- ۳- قرآن، به زبان عربی است و ترجمه آن به هر زبانی که باشد حکم قرآن را ندارد. «قرآنًا عربيًّا»
- ۴- هدف اصلی از دریافت‌های الهی بازدهی آن است. «أوْحَيْنَا... لِتَنذِرُ»
- ۵- کسی که دیگران را هشدار می‌دهد، باید خود آگاهی و بینش لازم را داشته باشد. «أوْحَيْنَا... لِتَنذِرُ»
- ۶- در شیوه‌ی تبلیغ ابتدا مخاطبین و نیازهای آنان را بشناسیم. (اولین نیاز جامعه جاهلی، هشدار بود). «لِتَنذِرُ»
- ۷- در تبلیغ به اولویت‌های منطقه‌ای، مکانی و استراتژی توجه شود. (به نقاط مرکزی و محوری اولویت دهید). «إِمَّ الْقُرْبَىٰ وَ مِنْ حَوْلَهَا»
- ۸- تبلیغ باید از خود و اطرافیان خود آغاز شود. «لِتَنذِرَ إِمَّ الْقُرْبَىٰ»
- ۹- دعوت پیامبر اسلام تدریجی و دارای مراحل متعدد بوده است. «لِتَنذِرَ إِمَّ الْقُرْبَىٰ وَ مِنْ حَوْلَهَا»
- ۱۰- در میان موارد انذار، مسأله معاد نقش ویژه‌ای دارد. «وَ تَنذِرُ يَوْمَ الْجَمْعِ»
- ۱۱- فصاحت قرآن در انذار مردم نقش مهمی دارد. «عَرَبِيًّا لِتَنذِرُ» (بنا بر اینکه مراد از کلمه «عربی» فصاحت باشد)
- ۱۲- قیامت با آنکه روز جمع است، روز فصل و تفکیک نیز هست. «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»

﴿۸﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٌّ وَلَا نَصِيرٌ

و اگر خدا می‌خواست مردم را امّت یگانه قرار می‌داد (ولی سنت خدا بر دادن اختیار به مردم است) و هر کس را که بخواهد در رحمت خود وارد می‌کند و برای ستمگران هیچ سرپرست و یاوری (در آن روز) نیست.

﴿۹﴾ أَمْ أَتَخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْكِمُ الْمَوْتَىٰ وَ
هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا به جای خداوند سرپرستان دیگری گرفته‌اند، با آنکه تنها خدا سرپرست (واقعی) است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و اوست که بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

- خداوند حکیم است و همه کارهایش حکیمانه است، اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسد. بنابراین در مواردی که قرآن می‌فرماید: هر که را خدا بخواهد عزیز یا ذلیل می‌کند، معنایش این است: کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح، لیاقت دریافت عزت و هدایت را پیدا کنند خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می‌دهد، اما کسانی که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی‌کند.
- اگر شما وارد منزل شدید و دیدید دزد در خانه است، فوراً در را به روی او قفل می‌کنید تا پلیس را خبر کنید. در این صحنه گرچه شما در را به روی او بسته‌اید، ولی سارق خودش اسباب بسته شدن در را فراهم کرده است. خداوند نیز دلهایی را مهر می‌زند، گروهی را گمراه یا ذلیل می‌کند، ولی این قهر الهی به خاطر سوء عقیده و عمل خود آنها است.
- کلمه «ولی» مفرد و کلمه «اولیاء» جمع آمده است، زیرا خدایران تنها ولايت خدا را می‌پذیرند ولی کسانی که از خدا جدا شوند هر لحظه یک سرپرست دارند.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند بر این است که انسان‌ها را آزاد بگذارد تا راه خود را انتخاب نمایند و گرنم می‌توانست همه را اجباراً در راه حق قرار دهد. «ولو شاء الله»
- ۲- منحرفین از راه حق، در حقیقت به خود ظلم می‌کنند. «والظالمون»
- ۳- ظالم از هر نوع کمکی در قیامت محروم است. «ما لهم من ولی ولا نصیر» نه کمک از مقام برتر «من ولی» و نه کمک از زیر دست و دوستان. «ولا نصیر»

- ۴- نظرات و افکار انحرافی را پاسخ دهید. «ام اتخاذوا - فالله هو الوی...»
- ۵- پذیرش غیر خدا، قابل سرزنش و توبیخ است. «ام اتخاذوا»
- ۶- ادعا باید همراه با دلیل باشد. «فالله هو الوی و هو يحي الموتى و هو على كل شئ قدير»
- ۷- هرگونه ولایت و سرپرستی که در راستای ولایت الهی نباشد، نامشروع و باطل است. «فالله هو الوی»
- ۸- ولایت خداوند مطلق، گسترده و ابدی است. «هو الوی»
- ۹- ولایت، حق کسی است که قدرت داشته باشد. «هو الوی... و هو على كل شئ قدير»

﴿۱۰﴾ وَمَا أَخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوْكِلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

و هر چه را در آن اختلاف دارید پس حکمش با خداست، این است خدایی که پروردگار من است. تنها بر او توکل کرده‌ام و تنها به سوی او اนา به می‌کنم.

نکته‌ها:

- تا وقتی که انسان هست اختلاف نظر نیز هست و تا اختلاف نظر هست مراجعه به قانون الهی و دین لازم است. پس نمی‌توان ادعا کرد که به دین نیازی نیست.
- در این آیه، کلمه‌ی «توکلت» در قالب ماضی و کلمه «أُنیب» در قالب مضارع ذکر شده که شاید بتوان گفت: توکل بر خاسته از ایمانی ثابت ولی انا به در هر روز و هر لحظه لازم است.
- کلمه «علیه» و «الیه» مقدم بر «توکلت» و «أُنیب» آمده است، یعنی نه بر دیگری توکل کنید و نه به دیگران مراجعه نمایید.

پیام‌ها:

- ۱- دین، تنها پاسخ گوی مسائل اخلاقی و اعتقادی نیست، بلکه در هر چه از مسائل سیاسی، اقتصادی و... اختلاف دارید دین پاسخگوست. «و ما اختلفتم

من شیء﴿

۲- در اسلام بن بست وجود ندارد. «و مَاخْلَفْتُمْ... فَحُكْمُهِ إِلَى اللَّهِ﴾

۳- حل اختلاف از شئون ربویت است. «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ»

۴- به هنگام اختلاف به خدا رجوع کنید و بر او توکل و انا به نمایید و هر حکمی صادر کرد از انجام آن نگران نباشید. «فَحُكْمُهِ إِلَى اللَّهِ... عَلَيْهِ تَوْكِلْتُ وَإِلَيْهِ أَنِيبْ»

۵- توکل و انا به نتیجه ایمان به ربویت خداست. «اللَّهُ رَبِّيْ عَلَيْهِ تَوْكِلْتُ وَإِلَيْهِ أَنِيبْ»

﴿۱۱﴾ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًاٰ وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًاٰ يَذْرُوكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَئْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

آفریننده آسمان‌ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت‌هایی، به این وسیله شما را کثیر می‌کند. او را هیچ مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «فاطر» یعنی آفرینش چیزی که قبلًاً مشابه نداشته است. البته «فَطَرَ» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد که زمین و آسمان در آغاز توده‌ای واحد و متراکم بوده است که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده‌اند. والله العالم

■ خداوند را نمی‌شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست. او «حَیٰ» است اما حیاتش از حیات همه‌ی موجودات زنده جداست. در بند ۷۱ دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «يا حَيَا قَبْلَ كُلَّ حَيٍّ، يا حَيَا بَعْدَ كُلَّ حَيٍّ، يا حَيٍّ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ حَيٍّ، يا حَيٍّ الَّذِي لَا يَشَاءْ كَلَّهُ حَيٍّ، يا حَيٍّ الَّذِي يَمْيِيتُ كَلَّهُ حَيٍّ، يا حَيٍّ لَمْ يَرِثْ الْحَيَاةَ مِنْ حَيٍّ، يا حَيٍّ الَّذِي لَا يَحْتَاجُ إِلَى حَيٍّ، يا حَيٍّ الَّذِي يَحْيِي الْمَوْتَى، يا حَيٍّ وَ يَا قَيْوَمَ لَا تَأْخُذْهُ سَنَةٌ وَلَا نُومٌ» اگر تنها به صفت حیات خداوند توجه کنیم می‌بینیم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده

است، زنده‌ای است که شریک در حیات ندارد، محتاج به زنده‌ای دیگر نیست و همه‌ی زنده‌ها را می‌میراند.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است. «فاطر»
- ۲- هدف از زوجیت بقای نسل است. («بذرؤکم» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «ازواج» آمده است)
- ۳- خداوند از داشتن همسر منزه است. (در انسان و حیوان، زوجیت هست، ولی خداوند همسر ندارد) «لیس كمثله شيء»
- ۴- با اینکه هیچ چیز مثل خدا نیست لکن او با همه پیوند دارد، شنوای بیناست و همه‌ی آفریده‌ها را زیر نظر دارد. «لیس كمثله شيء و هو السميع البصير»
- ۵- دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن‌ها و شنیدن‌ها متفاوت است. «لیس كمثله شيء و هو السميع البصير»

﴿۱۲﴾ لَهُ مَقَالِيدُ الْسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ
إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

کلیدهای آسمان‌ها و زمین برای اوست، برای هر که بخواهد رزق را توسعه می‌دهد و یا تنگ می‌گیرد، همانا او به هر چیز آگاه است (و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

نکته‌ها:

- «مقالات» جمع «مقلید» به معنای کلید است. کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می‌تواند رزق را باز کرده یا بیندد.
- کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض می‌شوند، نظیر باران که وسیله

زنده شدن خاک و زمین می‌گردد، «فاحیی به الارض»^(۱) گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می‌خوانیم: «اسئلک باسمك الّذی اذا دُعیتَ به علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرّحمة انتفتحت...» خداوند! تو را به آن اسمی می‌خوانم که اگر بر درهای بسته‌ی آسمان‌ها خوانده شود، با رحمت تو گشوده می‌شود.

■ توسعه یا تنگی رزق نشانه‌ی مهر یا قهر الهی نیست، زیرا قرآن می‌فرماید: «فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم اما ي يريد الله ليعذبهم بهما»^(۲) سرمایه و فرزند کفار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند.

■ اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد. قرآن فرمان می‌دهد: «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ»^(۳) به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

■ رزق همیشه مادی نیست، چرا که در دعا می‌خوانیم: «اللّٰهُمَّ ارزقني توفيق الطاعة و بُعد العصيّة» خداوند! توفیق بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

■ قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می‌فرماید:

«لَئِن شَكَرْتُمْ لَازِيدَنِكُمْ»^(۴) اگر شکر کنید، شما را با دادن روزی، زیاد می‌کند.

«اسْتغْفِرُوا رَبّكُمْ... يَرْسُلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مَدْرَارًا»^(۵) از پروردگارستان استغفار کنید، او برای شما باران می‌فرستد.

«وَمَنْ يَتَقَّى اللّٰهُ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^(۶) هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد، او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی‌کند، روزی می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- عوامل مؤثر در هستی، تنها به دست خداست. «لَهُ مَقَالِيد»
- ۲- توسعه و تنگی رزق تصادفی نیست، به دست خدای حکیم است. «يَبْسِط

۳. جمعه، ۱۰.

۲. توبه، ۵۵.

۱. بقره، ۱۶۴.

۶. طلاق، ۲ - ۳.

۵. هود، ۵۲.

۴. ابراهیم، ۷.

الرزق... و يقدر﴿

- ۳- توسعه‌ی رزق به زرنگی بستگی ندارد به دست خداست. «لمن يشاء»
- ۴- تقسیم رزق توسط خداوند، عالمانه است. «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

﴿۱۳﴾ شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرُّ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَعْلَمُ بِـ إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ

از (احکام) دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما (نیز) مقرر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید، آنچه مردم را بدان دعوت می‌کنی بر مشرکان سنگین است. خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می‌گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

- در این آیه، نام هر پنج پیامبر اولوا العزم آمده است: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی ﷺ و پیامبر اسلام ﷺ.
- محور دعوت انبیا یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحید و معاد، تقوی و عدالت، نماز و روزه، احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می‌کردند.
- «شَرَع» از «شريعة» به معنای راهی است که مردم را به ساحل رودخانه‌های بزرگ می‌رساند، مانند شريعيه علقمه برای رسیدن به آب رود فرات. از آنجا که احکام دین، راه رسیدن به کمالات است، به آن شريعت گفته می‌شود.
- در قرآن، کلمه «ادیان» نداریم، چون دین الهی یکی بیش نیست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند براساس علم بی‌پایان خود، شریعت‌ها را برای مردم قرار داد. «اَنَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ شَرَعَ لَكُمْ...»
- ۲- دین و شریعت در راستای منافع انسان است. «شَرَعَ لَكُمْ»
- ۳- نوح، اولین پیامبری است که دارای شریعت جامع بوده است. «شَرَعَ لَكُمْ مِن
الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا»
- ۴- اسلام دین جامع است و تعالیم همه‌ی پیامبران پیشین را در بردارد. «مَا وَصَّى
بِهِ نُوحًا... وَ مَا وَصَّنَا بِهِ ابْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى»
- ۵- وحدت واقعی در سایه دین الهی امکان دارد. «اَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تُتَفَرَّقُوا»
- ۶- مانع اقامه دین و اجرای احکام آن اختلافات دینی است. «اَقِيمُوا الدِّينَ و
لَا تُتَفَرَّقُوا»
- ۷- وحدت مؤمنان برای مشرکان سخت است. «لَا تُتَفَرَّقُوا... كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ»
- ۸- مشرکان را به حق دعوت کنید گرچه بر ایشان سنگین است. «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ
مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ»
- ۹- نبوّت، منصبی الهی است و خداوند افرادی را که لایق می‌داند برمی‌گزیند.
«يَجْتَبِي اللَّهُ إِلَيْهِ»
- ۱۰- خداوند، انبیا را قبل از آنکه رهبر مردم شوند برای بندگی خویش بر
می‌گزیند. «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ»
- ۱۱- انسان با اعمال خویش زمینه دریافت الطاف الهی را به وجود می‌آورد.
«يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يَنِيبُ»

﴿۱۴﴾ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةً سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى آجَلٍ مُسَمَّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ

و (از دور پیامبران) پراکنده نشدند مگر پس از آنکه علم (به حقانیت آنان) برایشان حاصل شد، به خاطر روحیه کینه و حسادت که میانشان بود، و اگر سنت سابق خداوند (در مورد مهلت دادن به کفار) تا زمانی معین نبود، میان آنان حکم می شد (و اهل باطل هلاک می گشتند) و همانا کسانی که پس از آنان کتاب آسمانی را به میراث بردنند، درباره‌ی آن دچار شک و تردید هستند.

نکته‌ها:

- در این آیه یک بار « جاءهم العلم » آمده و یک بار « اورثوا الكتاب » یعنی با آنکه حق را می‌دانند و وارث کتاب آسمانی هستند باز هم راه تفرقه می‌یابند.
- شک، گذرگاه خوبی است ولی توقف گاه خوبی نیست. آن شکی که به طور طبیعی پیدا شود و مقدمه تحقیق و بررسی گردد، ارزش دارد، ولی اگر شک برخاسته از لجاجت و سوء ظن و سبب رکود و بی‌اعتنایی شود، ضد ارزش است.

پیام‌ها:

- ۱- با وجود سفارش پیامبران به وحدت باز هم مردم اختلاف کردند. ﴿ لَا تَفَرَّقُوا... وَ مَا تَفَرَّقُوا... ﴾
- ۲- بیشتر تفرقه‌هایی که در دین پدید آمده است از جانب عالمان و دانشمندان است. ﴿ تَفَرَّقُوا... مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ ﴾
- ۳- سرچشمۀ اکثر تفرقه‌ها حسادت و ظلم و فزون طلبی است. ﴿ وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا... بَغْيًا بَيْنَهُمْ ﴾
- ۴- دلیل مهلت‌های الهی ربوبیت اوست تا هر کس در سایه آزادی و فرصت، جوهره خود را نشان دهد. ﴿ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ ﴾

- ۵- مهلت دادن یکی از سنت‌های الهی است. «الى اجلٍ مسمّى»
 ۶- مهلت‌های الهی تا زمان معینی است. «الى اجلٍ مسمّى»
 ۷- شکی که همراه با سوء‌ظن باشد، شک مخرب است. «لئن شک منه مریب»

﴿۱۵﴾ فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ إِنَّمَاتُ
 بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ أَللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا
 أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَللَّهُ يَجْمِعُ بَيْنَنَا وَ
 إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

پس (ای پیامبر) به خاطر آن (که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عتاد و لجاجت با تو هستند، آنان را به راه حق) دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته‌ای و خواسته‌های آنان را پیروی مکن و (به آنان) بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته‌ام تا میان شما به عدالت حکم کنم. خداوند، پروردگار ما و شمامست. اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شمامست (و هیچ کدام مسئول کارهای دیگری نیستیم) هیچ حجتی میان ما و شما (ناگفته) نمانده است. خداوند (در قیامت) میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست.

نکته‌ها:

■ عدالت‌ورزی، حاصل یک سری باورها و اعتقادات است: شناخت راه حق و وصایای انبیای الهی، کنار زدن هوس‌ها، ایمان به حضور در دادگاه الهی و دریافت پاداش مناسب با عمل. در این آیه فرمان عدالت در کنار همه این باورها آمده است.

پیام‌ها:

۱- در برابر تفرقه‌های برخاسته از فزون طلبی، باید در راه دین، استوار بود.
 «فلذلک فادع واستقم»

- ۲- تبلیغ دین همراه با مشکلاتی است که باید تحمل نمود. «فادع واستقم»
- ۳- استقامتی ارزشمند است که بر اساس حق و وظیفه باشد و گرنه حاصلی جز لجاجت ندارد. «و استقم كما أمرت»
- ۴- آنچه که مخالف فرمان خداست، پیروی از هوس‌های مردم است. «كما أمرت ولا تتبع أهوائهم»
- ۵- پیروی از هوس‌های مردم آفت دعوت به راه حق است. «ولا تتبع أهوائهم»
- ۶- رهبر الهی باید به اصول دعوت خود پایبند باشد و در برابر خواسته‌های نامشروع مردم تسلیم نشود. «قل آمنت بما...»
- ۷- اسلام، تمامی کتب آسمانی را می‌پذیرد. «آمنت بما انزل الله اليك من كتاب»
- ۸- عدالت خواهی خواست همه ادیان الهی است. «لا عدل بينكم»
- ۹- انبیا باید حاکم و با نفوذ باشند تا بتوانند عدالت را در جامعه پیاده کنند. «لا عدل بينكم»
- ۱۰- بیان مشترکات بهترین زمینه دعوت است. «الله ربنا و ربكم»

**﴿۱۶﴾ وَالَّذِينَ يُحَاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا أَسْتَجَبْتَ لَهُ حُجَّتُهُمْ
دَاهِخَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَغَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ**

و کسانی که درباره خداوند پس از آنکه دعوت او را پذیرفته‌اند به جدال (می‌پردازند) دلیلشان نزد پروردگارشان باطل و بی‌پایه است و بر آنهاست خشم الهی و برایشان عذاب سختی است.

نکته‌ها:

- «محاجه» از «حج» به معنای قصد است و به آن نوع گفتگویی گفته می‌شود که قصد گوینده اثبات یا ابطال چیزی باشد.
- هنگامی که راه روشی برای شما ثابت شد به خاطر شک و وسوسه از آن دست بر ندارید و هنگامی که به کسی ایمان پیدا کردید با شایعه او را رها نکنید. وقتی که یک راه و رسم و یا

عادت و سنتی نیکو و منطقی در جامعه تثبیت شده آن را به جدل نکشید.

پیام‌ها:

۱- بعد از آنکه از راه عقل و فطرت خدا را شناختید مجادله نکنید. «يَحْاجِونَ فِي اللَّهِ

مِنْ بَعْدِ مَا أَسْتَجَيْبُ لَهُ»

۲- شرک فاقد اعتبار است و مشرکان منطقی ندارند. «حَجَّتْهُمْ دَاحْضَةً»

۳- تلاش برای به تردید انداختن مؤمنان، موجب خشم و عذاب الهی است.

«يَحْاجِونَ... عَلَيْهِمْ غُصْبٌ وَلَمْ يَعْلَمُوا عِذَابًا»

﴿۱۷﴾ أَللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ

السَّاعَةَ قَرِيبٌ

خداست آنکه کتاب آسمانی و میزان را به حق نازل کرد و چه می‌دانی

شاید قیامت نزدیک باشد.

نکته‌ها:

▣ یکی از نام‌های قیامت «الساعة» است، زیرا ناگهانی و غیر متربقه فرا می‌رسد.

پیام‌ها:

۱- در قرآن کریم باطل راهی ندارد. «أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»

۲- قرآن حقیقتی بس والا دارد که برای سعادت ما آفریده شده است. «أَنْزَلَ

الْكِتَابَ»

۳- قرآن، میزان و وسیله‌ی تشخیص حق از باطل است. «الْكِتَابُ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانُ»

۴- پیامبر اکرم نیز از زمان و ساعت قیامت بی خبر است. «وَمَا يَدْرِيكُ

۵- به آرزوهای موهم و طولانی که موجب تأخیر توبه و عمل صالح است

گرفتار نشوید که شاید قیامت نزدیک باشد. «لَعَلَ السَّاعَةَ قَرِيبٌ»

﴿۱۸﴾ يَسْتَعِجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ ءامَنُوا مُشْفِقُونَ
مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَّا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي
ضَلَالٍ بَعِيدٍ

کسانی که ایمان به قیامت ندارند (نسبت به وقوع آن) شتاب می‌ورزند، ولی کسانی که به آن ایمان دارند از آن می‌ترسد و می‌دانند که قیامت حق است، بدانید محقق کسانی که درباره قیامت به جدال می‌پردازند در گمراهی دوری هستند.

نکته‌ها:

- اگر افراد گم شده، نزدیک باشند، امیدی به پیدا شدن و نجاتشان هست، ولی اگر دور باشند، پیداشدنشان سخت یا محال است. **﴿لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾**
- کفار و مشرکان همواره در برابر هشدارهای انبیا نسبت به قیامت شتاب زدگی داشتند و می‌گفتند: «متى هذا الوعد» زمان این تهدیدها چه وقت است، چرا عملی نمی‌شود.
- گرچه در بسیاری کارها از عجله انتقاد شده است لکن در مواردی نظیر اقامه نماز، دفن میت، ازدواج در جوانی، پرداخت بدھی، توبه و پذیرایی از مهمان، عجله مورد سفارش است.
- «یارون» به معنای اصرار در تردید است و «مشق» از «شققت» به معنای هراس همراه با مراقبت است.
- حق، صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:
خداوند. **﴿ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ﴾**^(۱) پیامبر. **﴿أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ﴾**^(۲)
قرآن. **﴿إِنَّزَلْنَاكَ بِالْحَقِّ﴾**^(۳) دعوت. **﴿لَهُ دُعَوةُ الْحَقِّ﴾**^(۴)
معاد. **﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾**^(۵) سنخش.

۱. لقمان، ۳۰. شوری، ۱۷.

۲. بقره، ۱۱۹.

۳. رعد، ۱۴.

۴. اعراف، ۸.

پیام‌ها:

- ۱- شتاب‌زدگی ما، در تدبیر الهی نقشی ندارد و نارواست. «(یستعجل)»
- ۲- بیان دو دیدگاه و مقایسه میان آنها عامل رشد و انتخاب بهتر است. «لا یؤمنون
بها والذین آمنوا»
- ۳- ایمان باید بر اساس علم باشد. «والذین آمنوا... یعلمون...»
- ۴- ایمان به معاد سبب ایجاد خوف از آن می‌شود. (زیرا قیامت محل بروز
حوادث هولناک است). «آمنوا مشقون»
- ۵- علم و ایمان و خوف در کنار هم مفیدند، اگر یکی از آنها نباشد کارساز نیست
(چنانچه ابلیس و بلعم باعورا و فرعون علم داشتند اما ایمان و خوف
نداشتند). «والذین آمنوا مشقون منها و یعلمون انها الحق»
- ۶- اصل شک در معاد گمراهی است و ایجاد شک و اصرار بر آن در دیگران
گمراهی دور است. «ضلال بعيد»
- ۷- توقف و تداوم در جدال مورد انتقاد است. «یارون فی الساعة»

﴿۱۹﴾ أَللّٰهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

خداؤند نسبت به بندگانش با مهر و لطف رفتار می‌کند، هر که را بخواهد
(و صلاح بداند) روزی می‌دهد و اوست توانای غالب.

**﴿۲۰﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْأَخِرَةِ نَزَّلَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ
الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ**

آن که کشت آخرت بخواهد برای او در کشتش می‌افزاییم و آن که کشت
دنیا بخواهد از آن به او می‌دهیم و در آخرت هیچ نصیبی ندارد.

نکته‌ها:

- در معنای لطف، نرمی و دقت نهفته است. خداوند لطیف است یعنی به دقایق امور احاطه

دارد و هر کاری را، به سهولت و آسانی انجام می‌دهد.^(۱)

■ اراده آخرت نشانه‌ی: وسعت دید، دل کندن از دنیا، ایمان به وعده‌های الهی، رنگ بقا دادن

به فانی‌ها و در یک جمله نشانه عقل و انتخاب احسن است.

■ در آیه ۲۰، انسان به کشاورز، عمل او به کشت، نیت او به بذر و دنیا و آخرت، به مزرعه و محل برداشت تشبیه شده است.

■ آخرت از دنیا مهم‌تر است زیرا:

۱- برای آخرت‌خواهان توسعه و رشد است. «نَزَدَ لِهِ فِي حَرَثٍ»

۲- آخرت‌خواهان از دنیا بهره کمی می‌برند ولی دنیاخواهان هیچ بهره‌ای از آخرت ندارند. «مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»

۳- آخرت‌خواهان به همه اهداف خود می‌رسند. «نَزَدَ لِهِ فِي حَرَثٍ» ولی دنیاخواهان تنها به گوشه‌ای از اهداف خود می‌رسند. «نَوْتَهُ مِنْهَا»

پیام‌ها:

۱- بر خلاف مخلوقات که لطیف آنها قوی نیست و قوی آنها لطیف نیست، خداوند هم لطیف است و هم قوی. «اللطیف... القوی»

۲- قدرت خداوند هرگز شکست نمی‌پذیرد. «القوی العزیز»

۳- رزق الهی برخاسته از لطف خدادست. «اللطیف بعباده يرزق»

۴- قدرت و لطف خدا ضامن روزی‌رسانی به مردم است. «اللطیف بعباده يرزق... و هو القوی»

۵- انسان در انتخاب راه آزاد است. «من كان ي يريد... من كان لا ي يريد...»

۶- ارزش کار انسان وابسته به اهداف دور و نزدیک و نیت اوست. «يريد حرف الآخرة - يريده حرف الدنيا»

۷- همه داده‌ها از خدادست. «نَزَدَ لِهِ - نَوْتَهُ مِنْهَا» و عطای خدا متناسب با نیت و

۱. تفسیر المیزان.

انتخاب انسان است. «من کان یرید.... من کان یرید»

۸- نقش انسان تنها در انتخاب و تصمیم است، مقدار کامیابی مربوط به اراده خداست. «نژد له - نوته منه»

۹- هدف قرار دادن دنیا سبب محرومیت کامل از آخرت است. «برث حرث الدنیا... ما له فی الآخرة من نصيب»

﴿۲۱﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الَّذِينَ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

آیا خدایان باطل مشرکان، احکامی از دین که خداوند به آن اذن نداده برای مشرکان قرار داده اند و اگر فرمان قطعی (خداوند مبنی بر مهلت دادن به منحرفان) نبود قطعاً میان مشرکان (به هلاکت) حکم می شد و همانا ستمکاران برایشان عذابی دردنگ است.

نکته ها:

■ امام علی علیہ السلام به فرزندش می فرماید: «لو کان لربک شریک لاتّک رسّله»^(۱) اگر پروردگارت شریکی می داشت پیامبرانی از جانب او نزد تو می آمدند. این آیه همان معنا را می فرماید: آیا شرکایی که برای خدا می پندرارید مکتب و آینی به شما عرضه کرده اند؟

■ امام زین العابدین علیہ السلام درباره مهلت های الهی می فرماید: «کان جزائی منک ف اول ما عصیتک النار»^(۲) خدایا کیفر من در اولین معصیت دوزخ بود (ولی تو به من مهلت دادی).

پیام ها:

۱- انسان نیازمند قانون است و این نیاز را خدا می تواند برآورده سازد، نه دیگران.

«ام لهم شركاء شرعا لهم»

۲- شریعت بر حق تنها با اذن الهی محقق می شود و بدون اذن او هیچ چیز جنبه

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۲. صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

شرعی و الهی ندارد. «ما لم يأذن به الله»

۳- بدعت در دین و تشریع قوانین خارج از اذن خدا شرک به اوست. «شركاء
شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله»

۴- سنت قطعی خداوند آن است که همه مردم مهلتی برای نشان دادن جوهره
خود داشته باشند. «ولولا كلمة الفصل»

۵- مهلت دادن به منحرفین یک لطف الهی است تا شاید به فکر توبه یا ایمان
بیفتند و اگر این لطف نبود انسان با اولین گناه خود به کیفر نابودی می‌رسید.

«لولا كلمة الفصل لقضى بينهم»

۶- شرك ظلم است و مشرك ظالم. «ام لهم شركاء... إن الظالمين»

﴿٢٢﴾ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ
عَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ
عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

ستکاران را خواهی دید که از آنچه انجام داده‌اند هراسانند در حالی که
(کیفر) آن به آنان خواهد رسید و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو
انجام داده‌اند در باغ‌های بهشت هستند، برای آنان نزد پروردگارشان هر
چه را بخواهند (فراهر است). این است آن فضل بزرگ.

نکته‌ها:

▣ «روضة» به محلی گفته می‌شود که دارای آب و درخت فراوان باشد.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت گرچه غیب است ولی گویا مشهود می‌باشد. «تری الظالمین»
- ۲- عملکرد بد انسان ارمغانی به جز دوزخ برای او ندارد. «مشفقین مماكسبوا»
- ۳- ترس از عذاب در روز قیامت هیچ سودی ندارد. «مشفقین... وهو واقع بهم»

- ۴- در بهشت لذات مادی و معنوی همراه یکدیگرند. «روضات... عند ربهم»
- ۵- محرومیت‌های دنیوی و اجتناب از محramat در روزگاری جبران خواهد شد.
- ۶- «ما یشاؤن» (تمام خواسته‌های مادی و معنوی مؤمنان در بهشت فراهم است)
- ۷- با اینکه بهشتیان اهل ایمان و کارهای نیکو هستند لکن آن همه نعمت‌ها به خاطر فضل الهی است نه سزای کارشان. «الفضل الكبير»
- ۸- از خدای کبیر جز فضل کبیر انتظاری نیست. «هو الفضل الكبير»

﴿۲۳﴾ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ
لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً
نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت می‌دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما براین (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی‌خواهم و هر کس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزند و قدردان است.

نکته‌ها:

- در آیه قبل خواندیم که پاداش مؤمنان نیکوکار، باغهای بهشتی و رسیدن به تمام خواسته‌ها و فضل بزرگ پروردگار است. در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغها و خواسته‌ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام. اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت. با نگاهی به قرآن می‌بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی‌خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب ﷺ و در سوره سباء ایه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «ان أجرى الا على الله»

البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی‌خواهیم، ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می‌خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را متنفی دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می‌کردند. «فاتقوا اللّه و اطیعون» پس انبیا پاداش مادی نمی‌خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهانند که این مزد در واقع به نفع مردم است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی‌خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

■ مزد رسالت پیامبر اسلام ﷺ چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قل ما سألكم من أجر فهو لكم»^(۱) این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «الاً من شاء ان يتّخذ الى ربّه سبيلاً»^(۲) و یک بار در آیه مورد بحث که می‌فرماید: «لَا اسئلکم عليه اجرا الاً المودّة فِي الْقُرْبَى» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الاً» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان‌ها مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان‌ها مطالعه می‌کنم، زیرا محصور باید یک چیز باشد. پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد. از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد

۱. سباء، ۴۷.

۲. فرقان، ۵۷.

نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر ﷺ می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل، پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم باید مزد رسالت‌ش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودت قربی است، امروز هم باید قربایی باشد تا نسبت به او مودت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی ﷺ مودت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی مودت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البته مودت حضرت مهدی ﷺ در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی‌هوا و هوسر.

عقل انسان از اینکه مودت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدھا میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الھی رسانده می‌فهمد که قربی و کسانی که مورد مودت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تاکنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خلق لکم»،

«سخّر لکم» و «متاعاً لکم» نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر مقصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر مقصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی‌الاسلام علی خمس... الولاية»^(۱) و اگر حضرت علی علیہ السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معزّی شده است، «قسم الجنّة والنّار»^(۲) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی‌شود،^(۳) و اگر مودّت اهل بیت حسن است،^(۴) و اگر زیارت و توسل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

▣ زمخشّری و فخر رازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که

رسول خدا صلوات الله عليه وآله وسلام فرمودند:

«من مات علی حبّ آل محمد مات شهیداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

«من مات علی حبّ آل محمد مات تائباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

«من مات علی حبّ آل محمد مات مستکمل الایمان» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«من مات علی حبّ آل محمد مات علی السنة والجماعۃ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.
حال این سؤال پیش می‌آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می‌تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلوات الله عليه وآله وسلام آمده است که:

«ألا وَمَنْ ماتَ عَلَى بَعْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَيْسَنْ مَنْ رَحْمَةُ اللَّهِ»،

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳. بحار، ج ۷، ص ۲۷، ص ۱۶۷.

۴. بحار، ج ۳، ص ۳۶۲.

هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می‌آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.
«أَلَا وَمَنْ ماتَ عَلَى بِغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ كَافِرًا» هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرد است.

«أَلَا وَمَنْ ماتَ عَلَى بِغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْرِكْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

▣ فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قربی چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب است؟
حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندانش، سپس اضافه می‌کند که حضرت فرمودند:
«فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذنها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِينَ يَؤذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعْنُهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَإِنَّهُمْ عَذَابًا مَهِينًا»^(۱)

▣ در حدیث می‌خوانیم که امام حسن عسکری در ذیل جمله‌ی «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسْنَةً نَزِدُ لَهُ فِيهَا حَسْنًا» فرمود: «اقتراف الحسنة موَدَّتنا اهل البيت»^(۲) کسب نیکی، مودت ما اهل بیت است.

پیام‌ها:

- ۱- بشارت خداوند بس بزر و عظیم است. «روضات الجنات - ما يشاؤون - فضل كبير - ذلك الذي يبشر الله عباده»
- ۲- نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عباده الذين آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۳- رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است. «عباده الذين آمنوا و عملوا...»
- ۴- مودت قربی مصدق روشن ایمان و عمل صالح است. «يبشر الله عباده الذين آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلکم... الا المودة في القربى»

۱. احزاب، ۵۷. ۲. تفاسیر نمونه و صافی.

- ۵- درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می‌شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. «قل لا اسئلکم...»
- ۶- موذّت بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس موذّت آنان) «الْمُوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ»
- ۷- موذّت بدون اطاعت، ریا و تملّق است. (پس موذّت قربی یعنی اطاعت از آنان) «الْمُوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ»
- ۸- قربی معصومند. زیرا موذّت گناهکار نمی‌تواند مزد رسالت قرار گیرد. «الْمُوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ»
- ۹- موذّتی که قهرآ همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است. (کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه موذّت تنها اهل بیت است.) «فِي الْقُرْبَىٰ»
- ۱۰- موذّت فی القربی، راهی برای کسب خوبی‌هاست. «الْمُوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً»
- ۱۱- موذّت اهل بیت ﷺ، برجسته‌ترین حسنی است. «الْمُوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً»
- ۱۲- موذّت قربی حسنی است. «مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً»
- ۱۳- موذّت قربی سبب دریافت پاداش بیشتر است. «نَزَدَ لَهُ فِيهَا حَسَنًا»
- ۱۴- دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه‌ی دریافت مغفرت است. «الْمُوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ... أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ»
- ۱۵- خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در موذّت اهل بیت عمل می‌کنند. «أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»

﴿۲۴﴾ أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَا اللَّهُ يَخْتِمُ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ أَلْبَاطِلَ وَيُحْقِقُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

آیا می‌گویند (که محمد) بر خدا دروغی بسته است، پس اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد. خداوند باطل را محو و حق را با کلمات خویش استوار می‌سازد همانا او به راز سینه‌ها آگاه است.

نکته‌ها:

- همان گونه که منحرفین در مسئله رسالت می‌گفتند: پیامبر بشری مثل ماست و ادعای رسالتش افترا بر خداست، در مسئله امامت نیز چنین نسبتی را دادند.
- این آیه می‌فرماید: اگر پیامبر بر خدا افترا بیند ما بر او غضب کرده و بر دل او مهر می‌زنیم، نظیر آنجا که می‌فرماید: «لَوْ تَقُولَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَا خَذَنَاهُ مَنْ هَبَّ إِلَيْنَا ثُمَّ لَطَعَنَاهُ مَنْ هَبَّ إِلَيْنَا الْوَتَيْنِ»^(۱) اگر سخنی را به دروغ به ما نسبت دهد، شاهرگش را می‌زنیم.
- «ذات‌الصدور» یعنی افکاری که سینه‌ها را تصاحب کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- بعضی که نمی‌خواستند مودت اهل بیت را رسالت شمرند گفتند: پیامبر به خدا دروغ بسته که می‌گوید مزد رسالت مودت قربی است. «ام یقولون افتری»
- ۲- برای روشنگری باید شباهات را طرح و پاسخ داد. «ام یقولون... فان یشا اللہ»
- ۳- افترا از هیچ کس پذیرفته نیست. «یختم علی قلبک» (اگر پیامبر کوچک‌ترین دروغ بر خدا می‌بست، کذب وی فاش و از نعمت دریافت وحی محروم می‌شد.)
- ۴- مهر نهادن بر دل بزر ترین عذاب الهی است، چون کیفر بزر ترین گناه می‌باشد. «افتری... یختم»
- ۵- قلب مرکز دریافت وحی است. «یختم علی قلبک» (همان گونه که جای دیگر

می فرماید: وحی بر قلب تو نازل شد. «نزل به الروح الامین علی قلبك»^(١)

٦- سنت خداوند بر محو باطل و پایداری حق است. «یحی الله... یحق الحق»

٧- خداوند پیامبرش را با وعده نابودی باطل و پیروزی حق دلداری می دهد.

«یقولون افتری... یحی الله الباطل و یحق الحق»

٨- پیامبر نه تنها به خدا افترا نبسته بلکه فکر افترا هم ننموده است. زیرا خدا به

اسرار نهفته سینه ها آگاهی کامل دارد. «ان الله عليم بذات الصدور»

﴿٢٥﴾ وَهُوَ الَّذِي يَقْبُلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ

مَا تَفْعَلُونَ

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان در می گزرد و هر چه

را انجام می دهید می داند.

پیامها:

۱- پذیرش توبه گناهکاران و عفو آنان تنها در اختیار خداوند است. «و هو الّذی»

۲- در اسلام بن بست وجود ندارد و راه بازگشت همواره باز است. «یقبل التوبه»

۳- خداوند تمام گناهان را می بخشد. «یغفوا عن السيئات» (کلمه «سیئات» جمع همراه الف و لام است یعنی همه گناهان)

۴- خداوند با وعده عفو، منحرفان را به توبه تشویق می کند. «یقبل التوبه... یغفوا عن السیئات»

۵- توبه باید همراه تغییر در رفتار و گفتار باشد و گرنم نوعی تظاهر و ریاکاری است که خدا می داند. «و یعلم ما تفعلون»

﴿۲۶﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

و (دعای) کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند اجابت می کند و از فضل خوبیش بر آنان می افزاید و برای کافران عذابی شدید است.

نکته ها:

- امام باقر علیه السلام درباره ایین آیه فرمود: دعای مؤمن درباره برادر دینی اش مستجاب است، زیرا خداوند می فرماید به خاطر علاقه ای که به برادر دینی خود داری آنچه خواستی به تو و به کسی که برایش دعا کرده ای می دهم.^(۱)
- در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: مراد از جمله «بِيَزِيدِهِمْ مِنْ فَضْلِهِ» حق شفاعت مؤمنان درباره کسانی است که گرچه اهل دوزخند ولی به مؤمنان خدمتی کرده اند.^(۲)

پیام ها:

- ۱- خداوند دعای مؤمنان نیکوکار را می پذیرد. «وَيَسْتَجِيبُ
- ۲- شرط استجابت دعا، ایمان و عمل صالح است. «يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»
- ۳- پاداش افزون و بیش از انتظار، نمودی از فضل الهی است. «وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»
- ۴- تهدید و تشویق در کنار هم لازم است. «يَقْبِلُ التَّوْبَةَ - يَعْفُوُ عَنِ السَّيِئَاتِ - يَسْتَجِيبُ - بِيَزِيدِهِمْ مِنْ فَضْلِهِ - وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ»

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

﴿۲۷﴾ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ
بِقَدْرِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ حَبِيرٌ بَصِيرٌ

و اگر خداوند برای بندگانش رزق را توسعه می داد در زمین طغيان
می کردند ولکن آنچه را می خواهد به اندازه ای (معین) نازل می کند. زیرا که
او به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته ها:

- در آیه قبل خداوند وعده استجابت به مؤمنان داد، حال این سؤال مطرح می شود که چرا برخی دعاهاي مؤمنان برای توسعه رزق مستجاب نمی شود؟
در پاسخ باید گفت: استجابت دعا در چارچوب حکمت الهی است. گاهی توسعه رزق عامل غفلت از خدا و موجب طغيان و تجاوز است و چه بسيارند کسانی که ثروت سبب هلاکت آنان شده است.
- سؤال دیگر اينكه: اگر توسعه رزق سبب طغيان است، پس چرا به گروهی توسعه داد و طغيان هم کردند؟
در پاسخ می گویيم: برنامه ها و سنت های الهی متعدد و دارای مراحلی است. همان گونه که کنترل رزق برای جلوگیری از فساد یک سنت عمومی است، توسعه رزق و مهلت دادن به مرفهان نیز یک سنت است که برای آزمایش بکار می رود. پس قانون عمومی و کلی، کنترل رزق است ولی گاهی برای آزمایش مردم توسعه ای داده می شود.^(۱)
- ناگفته نماند که گاهی کمبود رزق بدليل تن پروری انسان است که حسابش جداگانه است.

پیام ها:

- ۱- همان گونه که عطاهاي الهی لطف است، گاهی محرومیت ها نیز لطف است.
﴿لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوَا﴾

۱. تفسیر المیزان.

۲- فضل الهی بر اساس مصلحت و حکمت تقسیم می شود نه بر اساس تمایلات انسان. «وَلَوْ بَسْطَ اللَّهُ...»

۳- روابط اجتماعی سالم در گرو زندگی معتل و در حد نیاز است. «لَوْ بَسْطَ... لِبَغْوَا»

۴- مؤمنان نباید به خاطر تنگنای معيشت به خداوند سوء ظن داشته باشند. «وَلَوْ بَسْطَ اللَّهُ»

۵- رفاه بیش از حد زمینه طغیان است. «لَوْ بَسْطَ... لِبَغْوَا»

۶- مشیت الهی بر اساس حکمت است. «مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ بَصِيرٌ»

۷- رزق مردم حساب و کتاب دارد. «يَنْزَلُ بِقَدْرِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَهُوَ أَكْبَرٌ

﴿۲۸﴾ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ

الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ

و اوست که پس از نا امیدی مردم باران می فرستد و رحمت خویش را

گسترش می دهد و اوست سرور ستوده.

﴿۲۹﴾ وَمِنْ عَائِاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَ فِيهِمَا مِنْ دَآبَةٍ وَ

هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ

و از نشانه های قدرت او آفرینش آسمانها و زمین است و جنبندگانی که

در آن دو پراکنده اند و او هرگاه بخواهد بر گردآوری آنها تواناست.

نکته ها:

- «غیث» به باران مفید گفته می شود. اما «مطر» به هر نوع باران گفته می شود (خواه مفید و خواه مضر). چنانکه می فرماید: «أَمْطَرَتْ مَطْرَ السَّوْءِ»^(۱)

□ «قنوط» به معنای یأس و «بَتّ» به معنای پراکنده کردن است.

پیام‌ها:

۱- در نومیدی بسی امید است، پایان شب سیه سپید است. «يَنْزَلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطَوْا»

۲- تنها پناهگاه انسان در مشکلات و ناامیدی‌ها خداست. «وَ هُوَ الَّذِي... مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطَوْا»

۳- باران، نمودی از رحمت الهی است. «يَنْزَلُ الْغَيْثَ... وَ يَنْشُرُ رَحْمَتَهُ»

۴- کمی باران در مواردی برای جلوگیری از طغیان انسان‌هاست. «وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لِبَغْوَاهُ... يَنْزَلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطَوْا»

۵- ولایت پسندیده و دائمی تنها مخصوص خداست. «وَ هُوَ الَّوَّلُ الْحَمِيدُ»

۶- آفرینش آسمان‌ها و زمین و جنبدها، گوشه‌ای از آیات الهی است. «مِنْ آياتِهِ»

۷- قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی، نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است.
«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... وَ هُوَ عَلَى جَمِيعِهِمْ... قَدِيرٌ»

۸- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده است. «بَثَ فِيهَا مِنْ دَابَّةٍ»

۹- پراکنده‌گی حیوانات در مناطق مختلف زمین، یکی از نعمت‌های است. (اگر همه گوسفندها در یک منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت و گران بود). «بَثَ فِيهَا مِنْ دَابَّةٍ»

۱۰- تعیین زمان قیامت تنها در اختیار اوست. «إِذَا يَشَاءُ»

﴿۳۰﴾ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَإِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

و آنچه از مصیبت به شما رسید پس به خاطر دست آورد خودتان است و

او از بسیاری (گناهاتتان) در می‌گذرد.

﴿۳۱﴾ وَمَا أَنْتُ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٌّ وَلَا نَصِيرٌ

و شما نمی توانید (خدا) را در زمین به عجز آورید (و از سلطه او خارج شوید) و برای شما از غیر خداوند هیچ سرپرست و یاوری نیست.

نکته‌ها:

■ سؤال: اگر مصیبیت‌ها به خاطر عملکرد خود ماست، پس مصائب اولیای خداوند چه توجیهی دارد؟

پاسخ: برنامه‌ها و سنت‌های الهی متعدد است، یکی از سنت‌ها چشاندن مزه تلغیح عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنت‌های الهی رشد مردم در لابلای حوادث و آزمایش‌های بی در پی است. لذا حوادث تلغیح که برای معصومین رخ می‌دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است. در حدیث می‌خوانیم: «الباء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و لا ولباء درجه»^(۱) حوادث تلغیح برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیا وسیله قرب بیشتر است.

■ مشابه این آیه، آیه ۴۱ سوره روم است که می‌فرماید: «ظهر الفساد في البر و البحر بما كسبت ايدي الناس ليذيقهم بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون» به خاطر عملکرد مردم، در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشاهی از عملکردهای انسان را بچشند.

پیام‌ها:

۱- میان رفتار انسان و حوادث تلغیح و شیرین زندگی رابطه است. «ما اصابکم... فما كسبت ايديكم»

۲- مشکلات انسان، تنها عکس العمل بخشی از خلاف‌های اوست، نه تمام آن. زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می‌گذرد. «و يغفو عن كثير»

۳- مصیبت‌ها جنبه هشداری دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود. «و يعفو عن كثير»

۴- دود جنایات بشر به چشم خودش می‌رود و به خداوند ضربه‌ای نمی‌زند. «و ما انتم بمعجزین»

۵- انسان‌ها نمی‌توانند همه عوامل را تحت سلطه خود بگیرند و از آثار گناهانشان بگریزند. «و ما انتم بمعجزین»

۶- انگیزه بسیاری خلاف‌ها بدست آوردن یاور و حامی است، در حالی که یاور حقیقی خداست. «و ما لكم من دون الله من ولی ولا نصیر»

﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾

و از نشانه‌های (قدرت) او (حرکت) کشتی‌ها است در دریا که همچون علائمی بر جسته‌اند.

﴿إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الْرِّيحَ فَيَظْلَلُنَّ رَوَادِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَارٍ شَكُورٍ﴾

اگر بخواهد باد را متوقف می‌کند پس کشتی‌ها بر پشت آب را کد می‌مانند. همانا در این امر برای هر صبر پیشه سپاسگزار، نشانه‌هایی (از قدرت خدا) وجود دارد.

نکته‌ها:

- «الجوار» جمع «جاریة» به معنای کشتی در حال جریان و حرکت است و مراد از «الاعلام» یا کشتی‌های بزرگ و غول پیکر است و یا کوه‌های یخی در حال جریان.
- از نقش باد در طبیعت نباید غافل بود. تنفس موجودات زنده، حرکت کشتی‌ها، انتقال ابرها، بارور شدن گیاهان و تعدیل سرما و گرما همه در گرو جریان باد است و امروزه باد از منابع انرژی به شمار می‌رود.

▣ در قرآن کریم چهار مرتبه کلمه «صبار» بکار رفته که به دنبال تمام آنها کلمه «شکور» آمده است و این نشانه آن است که صبر و شکر در کنار هم نقش ویژه‌ای دارند. در حدیثی از رسول خدا علیه السلام آمده است که ایمان دوشاخه دارد یک شاخه صبر و شاخه دیگر شکر است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تناسب میان آب دریا و کشتی از نظر وزن و حجم، از نشانه‌های قدرت الهی است. «وَ مِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارُ فِي الْبَحْرِ» (فرو نرفتن کشتی‌های غول‌پیکر در اعماق دریاهای، به خاطر تفاوت‌هایی است که خدا میان اجسام و اجرام نهاده است).
- ۲- زمانی قدر نعمت شناخته می‌شود که از دست برود. «إِنَّ يَسَا يَسْكُنُ الرَّبْحَ»
- ۳- آنچه را ما یک نشانه و آیه می‌بینیم در نزد محققان پر حوصله چندین نشانه است. «الْآيَاتُ لِكُلِّ صَبَارٍ»
- ۴- طبیعت و مظاهر آن چون آب و باد، برای کسانی آیه و نشانه است که بر سختی‌های دنیا صابر و بر رفاه آن شاکر باشند. «الْآيَاتُ لِكُلِّ صَبَارٍ»

﴿۳۴﴾ أَوْ يُوْقِهُنَّ بِمَا كَسَبُواْ وَيَعْفُ عَنِ كَثِيرٍ

یا (کشتی‌ها را) به خاطر آنچه (صاحبانشان) انجام داده‌اند نابود می‌کند و یا از بسیاری در می‌گذرد (و غرقشان نمی‌کند).

﴿۳۵﴾ وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَاهِلُونَ فِي إِعْيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ

و کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند که برایشان راه گریزی نیست.

نکته‌ها:

- ▣ «یویقهن» از «ایباق» به معنای هلاک کردن و در اینجا کنایه از غرق کردن است. «محیص» از «حیص» به معنی راه بازگشت و نجات است.

۱. تفسیر صافی.

◻ منحرفین به جای فکر کردن، در آیات خدا جدال می‌کنند، در آیات قبل فرمود: «لایات لکل صبار شکور» در این آیه می‌فرماید: «يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ»

پیام‌ها:

- ۱- هرگز خود را در امان ندانیم، خداوند می‌تواند ما را در دریا و خشکی به خاطر عملکردمان هلاک کند. «او يوبقهن»
- ۲- تنها بعضی گناهان برای هلاک ما کافی است. «يوبقهن... و يعف عن كثير»
- ۳- لطف خداوند بر قهرش غالب است. «يعف عن كثير»
- ۴- عقوبیت و عفو بحسب خدادست. «يوبقهن - يعف»
- ۵- کسانی که به جای توجه به قدرت الهی، امور طبیعت را تفسیر و تحلیل مادی می‌کنند، به هنگام فرار سیدن قهر الهی گریزی نخواهند داشت. «يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا... مَا هُنَّ مِنْ مُحِيطِنَ»
- ۶- کافران لجوج، از عفو الهی محروم‌اند. «و يعف عن كثير... مَا هُنَّ مِنْ مُحِيطِنَ»

﴿٣٦﴾ فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

آنچه به شما داده شده بهره زندگی دنیاست و آنچه نزد خدادست برای کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و باقی‌تر است.

نکته‌ها:

- ◻ در آیه قبل سخن از جدال بود، گویا این آیه می‌فرماید: سرچشممه‌ی جدال دلستگی به زندگی دنیاست که متاع زودگذری بیش نیست.

پیام‌ها:

- ۱- آنچه داریم هنر ما نیست بلکه لطف اوست که به ما داده است. «أوتیتم»
- ۲- آنچه در اختیار ماست چیزی نیست که به آن دل خوش کنیم. همه هستی

ناچیز است. «ما او تیم... فتایع الحیاۃ الدنیا»

۳- خدایی که دنیا و آخرت برای اوست، تنها آخرت را از آن خود دانسته است.
«ما عند الله»

۴- آنچه را مؤمن در دنیا از دست می‌دهد، خداوند بهترش را به او در قیامت
می‌دهد. «ما عند الله خیر و ابی»

۵- دنیا به همه داده می‌شود. «او تیم»

۶- آخرت مخصوص مؤمنان متوكّل است. «اللّذین آمَنُوا و عَلٰی رَبِّهِم يَتوَكّلُونَ»

۷- دنیا زودگذر است و آخرت پایدار. «ما عند الله... ابی»

۸- توکّل، پیشه دائمی مؤمن است. «یتوکّلُونَ»

﴿۳۷﴾ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ أَلِامٍ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ
يَغْفِرُونَ

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی‌ها پرهیز می‌کنند و چون خشم و

غضب کنند، می‌بخشند.

نکته‌ها:

■ در آیه قبل سخن از ایمان و توکّل بود که هر دو مربوط به قلب است. در این آیه به روش‌های عملی مؤمنان می‌پردازد.

■ گناهان کبیره چیست؟

امام خمینی در تحریر الوسیله در شرایط امام جماعت می‌فرماید: امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن: هر گناهی است که در قرآن و عده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود، یا دلیل خاصی بر کبیره بودن آن داشته باشیم.

سپس نمونه‌هایی را می‌شمرد از جمله: یاس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول،

قتل، نسبت ناروا به زن شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سحر، زنا، لواط، خوردن مال یتیم، کتمان حق، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیت، رباخواری، قمار، کم فروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبر، خیانت، غیبت، سخن چینی، سبک شمردن حج، ترک نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره، سرگرمی به لهو و لعب.

پیام‌ها:

- ۱- شرط برخورداری از نعمت‌های برتر و پایدارتر، علاوه بر ایمان و توکل، دوری از گناهان و کنترل شهوت و غصب است. «و ما عند الله خير و ابغ للذين آمنوا و على ربهم يتوكلون و الذين يجتنبون...»
- ۲- اولین گام اصلاحات، پاک سازی است، سپس خودسازی و جامعه سازی.
«يجتنبون كبائر الاثم»
- ۳- منشأ بسیاری از گناهان شهوت و غصب است، اول دوری از شهوت را مطرح کرد بعد دوری از غصب را. «يجتنبون... الفواحش و اذا ما غضبوا»
- ۴- با تقوای الهی و اجتناب از گناهان رابطه خود را با خدا و با عفو در هنگام غصب رابطه خود را با مردم محکم کنیم. «يجتنبون... يغفرون»
- ۵- کمالات زمانی ارزش بیشتری دارد که سیره و روش انسان شود. «يجتنبون... يغفرون» (قالب مضارع، نشانه دوام است.)
- ۶- مؤمن بر نفس خود تسلط دارد. «يجتنبون... يغفرون»
- ۷- غصب یک غریزه است لکن کنترل آن لازم است. «غضبوا»
- ۸- مؤمنان به هنگام غصب خودشان عفو می‌کنند، نه به خاطر وساطت دیگران.
«هم يغفرون»

﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ أَسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى
بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می‌گیرد و از آنچه روزیشان دادهایم انفاق می‌کنند.

﴿٣٩﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ

و کسانی که هرگاه به آنان ستمی رسد (تسلیم نمی‌شوند) یاری می‌طلبند.

نکته‌ها:

▣ طلحه و زبیر به حضرت علی عليه السلام گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: «نظرتُ فی کتاب الله و سنت رسوله فامضیت ما دلائی علیه و اتبعته و لم احتج الى آرائکما فيه ولا رأی غيرکما ولو وقع حکم ليس فی کتاب الله بیانه ولا فی السنة برهانه و احتج الى المشاورۃ فیه لشاورتكما فیه»^(۱) من در کتاب خدا و سنت رسول او نگاه می‌کنم هر چه بود پیروی می‌کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

▣ در آیه ٣٨، نظام شوری برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است. ما نیز به همین مناسبت، بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می‌آوریم.^(۲)

«شاور العلماء الصالحين» با دانشمندان وارسته مشورت کن.

«واجعل مشورتك من يخاف الله» در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«شاور المتقين الذين يؤثرون الآخرة على الدنيا» با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ٧، ص ٤١.
۲. بحار، ج ٧٢، ص ١٠٥.

می‌دهند مشورت نما.

«خیر من شاورت ذوی النهی والعلم و اولوا التجارب و الحزم» با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

«لا تدخلن فی مشورتك بخيلاً و لا جباناً و لا حريضاً» با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«رأى الرجل على قدر تجربته» ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.
«أن يكون حرّاً متديناً صديقاً و ان تطلعه على سرّك» با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.
«مشاورة العاقل الناصح رشد و مین و توفيق من الله» در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفيق الهی است.

«شاور فی امورک من فیه خمس خصال...» در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد: عقل، علم، تجربه، خیرخواهی و تقوا.

■ سؤال: چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟

پاسخ: مشورت تابع جنسیت نیست، بلکه تابع معیار و ملاک است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فان رأيهم الى افن» چون زن عاطفی و احساساتی است، معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست. لذا در حدیث دیگری می‌فرماید: هرگاه تجربه‌ای از عقل و کمال یک زن داشتید، با او مشورت کنید. بنابراین دلیل نهی از مشورت با زنان، سستی رأی بوده است و هرگاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

■ سؤال: با اینکه قرآن می‌فرماید: اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «اکثرهم لا يعقلون»^(۱)،

«اکثرهم لا يعلمون»^(۲)، بسیاری از آنان فاسقند، «اکثرهم فاسقون»^(۳) و بسیاری در برابر حق تسلیم نیستند، «اکثرهم للحق كارهون»^(۴) پس سفارش به مشورت برای چیست؟

پاسخ: قرآن اکثریت مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز

۱. مائدہ، ۱۰۳.

۲. انعام، ۳۷.

۴. مؤمنون، ۷۰.

۳. توبیه، ۸.

مرادش «اکثر المُتَّقِينَ» و «اکثر المؤمنین» نیست.

▣ فواید مشورت:

- احتمال خطا را کم می‌کند.
- استعدادها را شکوفا می‌کند.
- مانع استبداد می‌شود.

- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می‌دانند نسبت به ما حسادت نمی‌ورزند. فرزندی که رشد می‌کند هرگز پدرش به او حسادت نمی‌ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می‌داند.

- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «یدالله مع الجماعه»

- استفاده از آراء دیگران طرح را پخته و جامع می‌کند. «من شاور الرجال شارک فی عقوها»

- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه‌ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است.

- وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنر شنیدن نهفته باشد با مشورت می‌توان درجه علمی و فکری و تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

▣ سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهري داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می‌فرمود و خلاف آن را انجام می‌داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه‌دار می‌کرد.

پیامبر اکرم ﷺ در جنگ‌های بدر، أحد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و جنگ تبوك با مسلمانان مشورت فرمود.

▣ مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلوة عهد الله» عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به

گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سربزند لائق رهبری نیست، «لاینال عهدی الظالمین» پس در رهبری امّت، باید تسلیم او باشیم، چنانکه قرآن می‌فرماید: «ان جاعلک للناس اماماً» امامت به انتخاب من است.

▣ اسلام دین جامع و کامل است.

- در مسائل اعتقادی: «آمنوا و یتوکّلون»

- در مسائل اخلاقی: «یجتنبون، یغفرون»

- در مسائل اجتماعی: «شوری بینهم»

- در مسائل عبادی: «اقاموا الصلاة»

- در مسائل اقتصادی: «ینفقون»

- در مسائل سیاسی و نظامی: «ینتصرون»

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است.

پیام‌ها:

۱- شیفتگان نماز و انفاق، از نعمت‌های برتر و ابدی قیامت برخوردارند.
«ما عند الله خير و ابقى... والذين استجابوا...»

۲- توجه به ربوبیت خداوند سبب شیفتگی انسان نسبت به انجام دستورات است. «استجابوا لربهم»

۳- اجابت دعوت خدا، باید با عمل باشد نه ادعّا. «استجابوا... اقاموا»

۴- غرائز را کنترل و موافع را برطرف کنیم تا راه بندگی خدا باز شود. «یجتنبون -
یغفرون - استجابوا لربهم»

۵- مؤمن استبداد ندارد، اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می‌گذارد. «و
امرهم شوری بینهم»

۶- آنچه مورد سفارش است، اقامه نماز است نه فقط خواندن نماز. (یعنی انجام
باشکوه نماز با تمام شرایط) «اقاموا الصلاة»

۷- حساب نماز از سایر عبادات جداست. (با اینکه نماز جزو امور موجب

استجابت رب است، ولی نام آن جداگانه آمده است.) «استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة»

۸- شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی. «امرهم شوری بینهم»

۹- از بیگانگان نظریه نخواهید. «بینهم»

۱۰- انفاق مخصوص مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به دیگران کمک کرد. «مما رزقناهم»

۱۱- انفاق کننده بداند آنچه دارد از خودش نیست، رزق خداد است. «رزقناهم»

۱۲- نماز، تکبیر؛ مشورت، استبداد و انفاق، بخل را در جامعه محو می‌کند.
«الصلاه، شوري، ينفقون»

۱۳- دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. «ينتصرون»

۱۴- در برابر خودی‌ها گذشت و بخشنش و در برابر ستمکاران، استمداد و دفاع لازم است. «يغفرون - ينتصرون»

﴿۴۰﴾ وَجَزَاوُا سَيِّئَةً سَيِّئَةً مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَ وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

و جزای بدی بدی مانند آن است، پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداد است همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

﴿۴۱﴾ وَلَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمٍ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ

و کسانی که بعد از ظلم دیدنشان (برای رفع آن) یاری می‌طلبند بر آنان راه (نکوهشی) نیست.

نکته‌ها:

□ در قرآن کریم دوبار عبارت «فُجْرَهُ عَلَى اللَّهِ» آمده است: یک بار در سوره‌ی نساء آیه ۱۰۰ که مربوط به مهاجرین مخلص است و یک بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی‌های مردم است، پس معلوم می‌شود پاداش عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الى الله است.

□ قانون مماثلت در اسلام: از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحة مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می‌کنیم:
* «فَمَنْ اعْتَدَ لِعِلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَ لِعِلَيْكُمْ»^(۱) هرکس به شما تعذی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعذی کنید.

* «وَلَهُنَّ مُثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^(۲)، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنها است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است.

* «وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزِاءُ مُثْلِ مَا قُتِلَ مِنَ النَّعْمَ»^(۳)، هرکس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفاره‌اش کشن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

* «وَإِنْ عَاقِبَتِمْ فَعَاقِبُوهُ بِمِثْلِ مَا عَوَقَبْتُمْ بِهِ»^(۴) و هرگاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعذی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنت‌های الهی:

* «مکروا و مکرالله»^(۵) دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره‌جویی کرد.

* «یخادعون الله و هو خادعهم»^(۶) (منافقین) می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می‌دهد.

* «اما نحن مسْتَهْزِئُونَ اللَّهَ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ»^(۷) (می‌گویند: ما آنها) را مسخره می‌کنیم، خداوند آنها را مسخره می‌کند.

* «نسوا الله فانساهم»^(۸) خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

.۳. مائده، ۹۰

.۲. بقره، ۲۲۸

.۱. بقره، ۱۴۹

.۶. نساء، ۱۴۲

.۵. آل عمران، ۵۴

.۴. نحل، ۱۲۶

.۸. حشر، ۱۹

.۷. بقره، ۱۴ - ۱۵

- * «فَلِمَّا زاغُوا إِزْغَانَ اللَّهَ»^(۱) هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.
- * «وَ انْعَدْتُمْ عُدُنَا»^(۲) هرگاه برگردید، ما بازمی‌گردیم.
- * «لَلَّذِينَ احْسَنُوا الْخَسْنَى وَ زِيَادَةً»^(۳) کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.
- * «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضِيَ عَنْهُ»^(۴) خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.
- * آنان که در دنیا می‌گفتند: «سُوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْ عَظَتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ»^(۵) برای ما تفاوت نمی‌کند که ما را انذار کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته نکن) در قیامت می‌گویند: «سُوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا»^(۶) چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد.
- * «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى»^(۷) آنها که در این جهان (از دیدن چهره حق)

نایبینا بودند، در آنجا نیز نایبینا هستند.

- * «فَادْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ»^(۸) به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.
- * اگر خداوند به ما دستور می‌دهد: «صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^(۹) بر پیامبر درود فرستید و سلام گویید و تسليم فرمانش باشید، در مقابل به پیامبر دستور می‌دهد: «وَ صَلَّ عَلَيْهِمْ»^(۱۰) به آنها که زکات می‌پردازند درود بفرست.

پیام‌ها:

- ۱- انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است. «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِثْلُهَا»
- ۲- عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد، پاداش بزرگی در پی خواهد داشت. «فَنَعْفُ وَ اصْلَحُ فَاجْرِهُ عَلَى اللَّهِ»
- ۳- قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد (نه متفاوت با آن که موجب افراط و تفریط شود). «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِثْلُهَا»

- | | | |
|----------------|---------------|---------------|
| ۳. یونس، ۲۶ | ۲. اسراء، ۸ | ۱. صاف، ۵ |
| ۶. ابراهیم، ۲۱ | ۵. شعراء، ۱۳۶ | ۴. مائدہ، ۱۱۹ |
| ۹. احزاب، ۵۶ | ۸. بقره، ۱۵۲ | ۷. اسراء، ۷۲ |
| | | ۱۰. توبه، ۱۰۳ |

۴- مقدمه و بستر اصلاح گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه‌ای ندارد. «فن عفا و اصلاح»

۵- عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. «عفا و اصلاح»

۶- تنها برخورد قانونی کافی نیست، بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. «سیئة مثلها» قانون است و «عفا و اصلاح» عاطفه و اخلاق است.

۷- دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. «فاجرہ علی اللہ»

۸- در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. «فن عفا... فاجرہ علی اللہ»

۹- تشویق به عفو و اصلاح، برای دفاع از ظالم نیست. «انه لا یحب الظالمین»

۱۰- ظالم محبوب خدا نیست خواه ابتدائاً ظلم کند یا در انتقام پا را از حق فراتر گذارد. «انه لا یحب الظالمین»

۱۱- انتقام برای کسی است که قدرت دارد، ولی هر کس توان ندارد حق اوست که از دیگران استمداد طلبد. «لَمْ انتصر بعْدَ ظُلْمِهِ»

۱۲- قصاص قبل از جنایت نارواست. «بعد ظُلْمِهِ...»

۱۳- انتقام از ستمگر، حق مشروع انسان است که نه در دنیا مورد سرزنش است و در آخرت عقاب دارد. «وَلَمَنْ انتصر بعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»

**﴿۴۲﴾ إِنَّمَا أَلْسَبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**

همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق طغیان می‌کنند، آنانند که برایشان عذاب دردناکی است.

﴿۴۳﴾ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأَمْوَارِ

و البته کسی که صبر نماید (و مجرم را ببخشد) همانا این از کارهای استوار است.

نکته‌ها:

□ قرآن کریم در آیه ۹۱ سوره توبه می‌فرماید: «ما علی الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» بر نیکوکاران هیچ راه نکوهشی نیست. در آیه قبل نیز خواندیم که بر مظلوم حرجی نیست، اکنون می‌فرماید: نکوهش بر ستمنگران است.

□ به نظر می‌رسد «ظلم»، مربوط به اشرار است گرچه افراد عادی و فقیر باشند ولی «بغی» مربوط به توطئه‌گران و استعمارگران است.

پیام‌ها:

۱- تجاوز به حقوق مردم (حتی غیر مسلمان و در هر شکل) ناروا و سزاوار پیگیری و مؤاخذه است. «إِنَّا السَّبِيلَ عَلَى الَّذِينَ يُظْلَمُونَ النَّاسَ»

۲- ظلمی را باید افشا کرد که رنگ فتنه و فساد و جنبه اجتماعی داشته باشد. «يُظْلَمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ»

۳- گرچه وظیفه مردم در دنیا استمداد و افشاگری است ولی خداوند هم به حساب ظالمان خواهد رسید. «لَهُمْ عِذَابٌ أَلِيمٌ»

۴- گذشت از ظالم کار ساده‌ای نیست، اراده و تصمیم استوار لازم دارد. «مِنْ عِزْمِ الْأَمْرِ»

۵- خویشندهای و گذشت (به جای انتقام) مورد سفارش قرآن است. «وَ لَمْ صَبِرْ وَ غَفَرْ إِنْ ذَلِكَ مِنْ عِزْمِ الْأَمْرِ»

۶- کسانی اهل گذشت هستند که صبور باشند. (کلمه «صبر» قبل از کلمه «مغفرت») آمده است) «لَمْ صَبِرْ وَ غَفَرْ»

۷- صبر و گذشت، بستر صفات برجسته انسان است. «وَ لَمْ صَبِرْ وَ غَفَرْ إِنْ ذَلِكَ مِنْ عِزْمِ الْأَمْرِ»

۸- اسلام دین جامعی است که هم حق مظلوم را به رسمیت شناخته است و هم راه را برای عفو و گذشت باز گذاشته است. «لَهُمْ عِذَابٌ أَلِيمٌ... وَ لَمْ صَبِرْ وَ غَفَرْ»

﴿٤﴾ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَيْنَا مَرَدٌ مِنْ سَبِيلٍ

و هر که را خدا گمراه کند (و به گمراهی خویش واگذار) پس بعد از آن برای او هیچ یاوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می کنی که می گویند: آیا راهی برای بازگشت (به دنیا) وجود ندارد؟

نکته ها:

■ اگر چه در آیاتی از قرآن، گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده، لکن آیات دیگر این نسبت را تفسیر می کند و می فرماید: «يَضْلِلُ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مِّنْ مُرَبِّطٍ»^(۱)، خداوند، اهل طغیان و اسراف را گمراه می کند. «وَ مَا يَضْلِلُ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقُونَ»^(۲)، خداوند، فاسقان را گمراه می کند. «وَ يَضْلِلُ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»^(۳)، خداوند، ظالمان را گمراه می کند. «يَضْلِلُ اللَّهُ الْكَافِرِينَ»^(۴) خداوند، کافران را گمراه می کند. به عبارت دیگر گمراهی ابتدایی نداریم، ولی گمراهی کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف و کفر و فسق افرادی، آنان را به وادی گمراهی می کشاند.

پیام ها:

- ۱- تجاوز به حقوق مردم سبب محرومیت از هدایت و افتادن در گردداب گمراهی و سرگردانی و حسرت است. «يَظْلَمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ... وَ مَنْ يَضْلِلُ اللَّهُ... هَلْ إِلَيْنَا مَرَدٌ مِّنْ سَبِيلٍ»
- ۲- منحرفان بدانند که هیچ قدرتی آنان را نجات نخواهد داد. «مَنْ وَلِيَ
- ۳- آگاهی از اخبار قیامت، تنها از طریق وحی ممکن است. «تَرَى الظَّالِمِينَ»
- ۴- بر خلاف بهشتیان که هر چه می خواهند دریافت می کنند، «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ»

۳. ابراهیم، ۲۷

۲. بقره، ۲۶

۱. غافر، ۳۴

۴. غافر، ۷۴

دوزخیان به هیچ آرزویی نمی‌رسند. «هل الی مرد من سبیل»

﴿۴۵﴾ وَتَرَاهُمْ يُعْرِضُونَ عَلَيْهَا خَائِشِعِينَ مِنَ الظَّلَّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ
خَفِيًّا وَقَالَ الَّذِينَ ءامَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ حَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ
أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ

و آنان را می‌بینی که بر آتش عرضه می‌شوند در حالی که از شدت ذلت
خاشund و از گوشه چشم پنهانی می‌نگردند. و کسانی که ایمان آورده‌اند
گویند: همانا زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده‌شان را در قیامت
باخته‌اند. بدانید که همانا ستمگران در عذابی پایدارند.

﴿۴۶﴾ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أُولَيَاءِ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ
فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ

و برای آنان جز خداوند هیچ یاوری که یاریشان کند نخواهد بود و هر کس
را که خداوند گمراه کند پس برای او هیچ راه (نجاتی) نیست.

نکته‌ها:

- در دو آیه قبل مطالبی راجع به گمراه شدن ظالمان توسط خداوند بیان شد، این آیه دارای تهدیدات بیشتری است از جمله:
 - در آنجا فرمود: «ماله من ولی» هیچ فردی او را یاری نمی‌کند، در این آیه می‌فرماید: «ما کان
لهم من اولیاء» هیچ گروهی آنان را یاری نمی‌دهد.
 - در آنجا می‌پرسند: «هل الی مرد من سبیل» آیا راهی برای بازگشت هست؟ در این آیه
می‌فرماید: «ماله من سبیل» هیچ راه بازگشتی نیست.

پیام‌ها:

- ۱- مستکبران امروز، ذلیلان فردا هستند. «تراهم... خاشعین من الذل»

- ۲- وحشت قیامت، قدرت دیدن را از مجرم می‌گیرد. «ینظرون من طرف خی»
- ۳- ممکن است انسان زیانکار باشد، ولی فرزندانش به خاطر آنکه به کمالات رسیده‌اند، او را نجات دهند. زیانکار حقیقی کسی است که نه خودش نجات یافته و نه از فرزندانش خیری دیده است. «الَّذِينَ خَسَرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ»
- ۴- زیانکار واقعی کسی است که هم سرمایه‌اش (هستی و عمرش) را از دست داده «خَسَرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ»، هم امکان جبران و برگشت ندارد. «يَوْمُ الْقِيَامَةِ»
- ۵- اهل ایمان در قیامت، عزیز و سربلند هستند به گونه‌ای که می‌توانند ستمگران را سرزنش کنند. (شاید مؤمنانی که این سخن را به ستمگران می‌گویند همان مظلومانی باشند که در دنیا از دست آنان ستم کشیده‌اند) «قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا لَهُمْ حَسْرَةٌ...»
- ۶- بیان اوضاع قیامت، برای بیدار شدن است. «أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ» (کلمه «أَلَا» برای آگاهی و تنبیه است)

﴿٤٧﴾ إِسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ الْهُنَّاءِ مَا لَكُمْ
مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ

پیش از آنکه روزی فرا رسید که از جانب خداوند بازگشتی برایش نباشد، پروردگارتان را جابت کنید. در آن روز برای شما هیچ پناهگاهی نیست و شما را هیچ قدرت انکار نیست.

نکته‌ها:

□ در اینکه مراد از «یوم لا مرد له من الله» چیست؟ دو احتمال وجود دارد:

الف: گناهکار بازگشتی به دنیا ندارد.

ب: آن روز قطعی است و قابل تجدید نظر نیست.

پیام‌ها:

۱- آنچه انسان را از خسارت حفظ می‌کند پیروی از انبیاست. (در آیات قبل سخن از خاسرین بود، در این آیه می‌فرماید درمانش اطاعت خداست.

﴿استجيبوا للّٰهُكُم﴾

۲- اجابت دستورات خدا، سبب پرورش ماست پس سخن مریب را گوش کنیم.

﴿استجيبوا للّٰهُكُم﴾

۳- ربوبیت خداوند نسبت به انسان، مقتضی پاسخگویی به دعوت اوست.

﴿استجيبوا للّٰهُكُم﴾

۴- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. (فرصت‌ها و امکانات را از دست ندهیم)

﴿من قبْلِ ان يأْتِي يَوْمٌ﴾

﴿۴۸﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا
إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَ رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةً بِمَا
قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ

پس اگر روی گردانند (غمگین مباش) ما ترا بر آنان نگهبان نفرستادیم، (تا به اجبار آنان را به ایمان و اداری)، جز رساندن پیام، مسئولیتی بر تو نیست و البته هرگاه از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم به آن شاد شده (و از ما غافل می‌شود) و اگر به خاطر دست آورده کارشان بلاحی به آنان رسید، (نعمت‌ها را فراموش می‌کنند)، همانا انسان ناسپاس است.

نکته‌ها:

▣ همیشه اعراض مردم به خاطر عملکرد مسئولین و رهبران نیست، حتی اگر پیامبر معصوم هم تبلیغ کند گروهی اعراض می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- رهبر جامعه باید اعراض از دین مردم را پیش بینی کند. «فان اعرضوا»
- ۲- مسئولیت پیامبر، ابلاغ رسالت است نه اجبار مردم به پذیرش. «فا ارسلناك علیهم حفیظاً ان عليك الا البلاغ»
- ۳- نعمت‌ها از خداست، پس نباید ما را از خدا غافل کند. «اذقنا... منا رحمة»
- ۴- ابلاغ دین بر پیامبر واجب است گرچه عده‌ای نپذیرند. «ان عليك الا البلاغ»
- ۵- لذت‌های دنیا، جز به مقدار چشیدن نیست. «اذقنا رحمة»
- ۶- رحمت هر چه باشد از جانب خداست. «منا رحمة»
- ۷- انسان موجودی کم ظرفیت است. «اذقنا رحمة... فرح بها»
- ۸- رحمت‌ها از جانب خداست ولی مصیبت‌ها بازتاب عمل انسان است. «منا رحمة... سیئة بما قدمت ایدیهم»
- ۹- در تلخی‌ها نیز باید یاد خدا باشیم و گرنم مورد ملامت و سرزنش قرار می‌گیریم. «تصیبهم سیئة بما قدمت ایدیهم فان الانسان کفور»

﴿۴۹﴾ لِلَّهِ مُلْكُ الْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهْبِطُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهْبِطُ لِمَنْ يَشَاءُ الْذُكُورَ

فرمان روایی آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست، هر چه بخواهد می‌آفریند، به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

﴿۵۰﴾ أَوْ يُرَوُّ جُهْمٌ ذُكْرًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ

یا (در یک رحم) پسران و دختران را در کنار هم قرار دهد و هر که را بخواهد نازا گرداند، همانا اوست دانای توana.

نکته‌ها:

- از آنجاکه اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می‌دانستند، خداوند در این آیه درباره آفرینش

هر دو کلمه «یَهَبُ» را به کار برد تا بفهماند پسر و دختر، هر دو هدیه‌ی الهی هستند و کلمه «اناثاً» را مقدم آورد تا تجلیلی از دختر باشد و کلمه «ذکور» را با حروف «ال» آورد تا بگوید. آن پسروانی که شما به آن دل خوشید، آنان نیز هدیه‌ی الهی هستند.

■ مراد از «یزوْجَهْم» آن است که خداوند گاهی پسر و دختر را توأم با یکدیگر عطا می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- کفر و ناسپاسی مردم، اثری در حاکمیت خداوند ندارد. «فَإِنَّ الْأَنْسَانَ كَفُورٌ لِّلَّهِ مَلِكِ السَّمَاوَاتِ...»

۲- فرزند، هدیه‌ی الهی است. «يَهَبُ»

۳- پسر یا دختر بودن فرزند را به او و اگذار کنیم او بهتر می‌داند. «يَهَبْ لَمَنْ يَشَاءْ إِنَّا لَّهُ أَعْلَمْ... عَلِيمٌ قَدِيرٌ»

۴- نمونه فرمانروایی مطلق خداوند این است که به هر کس هر نوع فرزندی که بخواهد می‌دهد. «لِلَّهِ مَلِكِ السَّمَاوَاتِ... يَهَبْ لَمَنْ يَشَاءْ»

۵- ناخرسندی از داشتن فرزند دختر یا پسر، کفران نعمت الهی و هدیه اوست. «فَإِنَّ الْأَنْسَانَ كَفُورٌ... يَهَبْ لَمَنْ يَشَاءْ...»

۶- خداوند همواره در حال آفرینش است. «يَهَبْ... يَخْلُقُ... يَشَاءْ» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار است).

۷- فرزند دادن یا عقیم ساختن انسان، نمودی از علم و قدرت خداوند است. «يَهَبْ... أَنْ عَلِيمٌ قَدِيرٌ»

۸- عقیم بودن، دلیل عدم قدرت خدا نیست. «عَقِيمًا... قَدِيرٌ»

۹- عقیم بودن، دلیل نقص مرد یا زن نیست، بلکه نوعی آفرینش خدادست. «يَجْعَلُ مِنْ يَشَاءْ عَقِيمًا»

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۵۱﴾ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَآءِ حِجَابٍ أَوْ
يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٌ

و هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق وحی (که بر قلب او نازل می شود) یا از پس پرده و حجاب یا آنکه فرستاده ای (به نام فرشته) فرستد، پس به اذن او هر چه بخواهد وحی کند. همانا او والا مرتبه و با حکمت است.

نکته ها:

■ نزول وحی بر پیامبران سه راه دارد:

الف: القای مستقیم به قلب پیامبر.

ب: شنیدن از ورای حجاب مثل درخت.

ج: از طریق فرشته حامل وحی (جبرئیل).

پیام ها:

۱- وحی از طرف خداست نه خواست بشر. «ما کان لبشر أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ...»

۲- بشر می تواند مورد سخن خداوند قرار گیرد. «يُكَلِّمَهُ اللَّهُ»

۳- محتوى و میزان وحی به دست خداست. «ما يشاء»

۴- وحی از مقام بالا و بر اساس حکمت است. «إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ»

﴿۵۲﴾ وَكَذَلِكَ أَوْ حَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا
أَلْيَامُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ
لَتَنَهَّدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و بدین گونه ما روحی (به نام قرآن) را از فرمان خود به تو وحی کردیم و تو نه کتاب را می دانستی چیست و نه ایمان را، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر که از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت کنیم و همانا تو (مردم را) به راه راست هدایت می کنی.

﴿٥٣﴾ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَيْهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ

راه خداوندی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای اوست. بدانید که همه امور به سوی او باز می‌گردد.

نکته‌ها:

- این سوره با آیه وحی شروع شد، «حم، عسق، كذلك یوحی اليك» و با آیه وحی پایان می‌پذیرد. «و كذلك او حينا اليك»
- مراد از «روح» در این آیه را بعضی روح الامین گرفته‌اند و بعضی فرشته‌ای بالاتر از سایر فرشتگان که همراه آنهاست، نظیر «تَنْزُلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا»^(۱) و گروهی قرآن دانسته‌اند که به نظر این معنا بهتر است.
- روح مایه حیات و زندگی است و قرآن رمز حیات معنوی انسان است. همان‌گونه که جسم بدون روح متلاشی و متعفن می‌شود، جامعه‌ی بدون کتاب و قرآن در معرض متلاشی شدن است. آن‌گونه که حقیقت روح درک نشدنی است، حقیقت قرآن نیز درک ناشدنی است و آن طور که روح کهنه نمی‌شود قرآن نیز کهنه شدنی نیست.
- امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «لقد قرن اللہ به صلی اللہ علیہ و آله من لدن کان فطیماً اعظم ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن الاخلاق لیله و نهاره»^(۲) همانا خداوند از لحظه از شیر گرفتن پیامبر، یکی از بزرگ‌ترین فرشتگان خود را همراه او گرداند تا راه مکارم و محاسن اخلاق را شب و روز به او تعلیم دهد. بنابراین مراد از جمله «ولا الایمان» رها بودن و گمراه بودن و بی‌ایمان بودن پیامبر، قبل از بعثت نیست، بلکه مراد آنست که پیامبر از جزئیات و محتویات آئین خبر نداشت.
- برای حرکت معنوی انسان اموری لازم است از جمله:
راه «صراط مستقیم»، راهنمای «آنک لتهدی»، نور «و جعلناه نوراً»، نقشه «او حينا اليك

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۱. قدر، ۴.

روحًا من امرنا، مقصد ﴿إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾.

پیام‌ها:

۱- وحی به پیامبر اکرم ﷺ استمرار وحی به انبیای پیشین است. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾

۲- سه نوع وحی که در آیه قبل آمده بود برای پیامبر اسلام بوده است. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾

۳- پیامبر اسلام امی و درس نخوانده بود. ﴿مَا كَنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَاب﴾

۴- حتی پیامبران بدون هدایت الهی راهی از پیش نمی‌برند. ﴿مَا كَنْتَ تَدْرِي...﴾

۵- صفا و صداقت نشانه نبوت است. رهبران عادی حاضر نیستند سابقه‌ی خود را این گونه برای مردم مطرح کنند. ﴿مَا كَنْتَ تَدْرِي...﴾

۶- گرچه هدایت به دست خداست ﴿مِنْ نَشَاء﴾ لکن بستر هدایت، روح بندگی و دوری از تکبیر است. ﴿عَبَادَنَا﴾

۷- کسی که می‌خواهد دیگران را هدایت کند باید خود بر راه حق مسلط باشد.

﴿إِنَّكَ لِمَنْ مُرْسَلِينَ عَلَىٰ صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾^(۱)، ﴿إِنَّكَ لَهُدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾

۸- قرآن و رسول وسیله هدایتند. ﴿نُورًا نَهَدَىٰ بِهِ... إِنَّكَ لَهُدَىٰ﴾

۹- ملاک، لیاقت فعلی افراد است، گرچه در گذشته دست آنها خالی باشد. ﴿مَا كَنْتَ تَدْرِي... إِنَّكَ لَهُدَىٰ﴾

۱۰- تکامل حتی برای انبیا نیز هست. ﴿وَمَا كَنْتَ تَدْرِي... إِنَّكَ لَهُدَىٰ﴾

۱۱- اگر لطف خدا شامل حال انسانی شود، ناآگاه دیروز معلم امروز می‌شود. ﴿مَا كَنْتَ تَدْرِي... إِنَّكَ لَهُدَىٰ﴾

۱۲- قرآن به تنها یی کافی نیست، با اینکه قرآن نور هدایت است ﴿نُورًا نَهَدَىٰ بِهِ...﴾
لکن باز هم نیاز به رسول است. ﴿إِنَّكَ لَهُدَىٰ﴾

- ۱۳- راه راست همان راه خداست. (مکاتب غیر الهی از تعیین راه درست برای بشر عاجزند). «صراط مستقیم صراط الله الّذی»
- ۱۴- راه کسی را بییمائیم که فرمانروای هستی باشد. «صراط الله الّذی لہ ما فی السموات...»
- ۱۵- اهل ایمان دلشاد باشند و اهل لجاجت و کفر هشدار یابند که پایان کار آنها با خداست. «إِلَى اللَّهِ تُصِيرُ الْأُمُورَ»
- ۱۶- حرکت جهان هستی، هدفدار و تکاملی است. «إِلَى اللَّهِ تُصِيرُ الْأُمُورَ»
- «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

